

مصاحبه با آیت الله هاشمی رفسنجانی ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام

واکاوی رویکردها

در حوزه سیاست خارجی

گفت و گو از: محمود واعظی

ع.ملکی

○ با تشکر از حضرت تعالی به خاطر فرصتی که مرحمت فرمودید. به عنوان نخستین سؤال، حضرت تعالی هم در تدوین قانون اساسی و هم در مجلس شورای اسلامی در تدوین قانون مربوط به شرح وظایف وزارت امور خارجه و هم در بازنگری قانون اساسی شرکت داشتید. مستحضر هستید که در قانون اساسی سیاست خارجی، اهداف و مقاصد مشخصی دارد که عبارت اند از: سعادت انسان در کل جامعه بشری، استقلال کشور، ظلم ستیزی، عدالت خواهی، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، نفی ستم گری و ستم کشی، طرد کامل استعمار، روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحراب و صداقت و وفای به عهد در معاهده ها. اگر شما دوباره بخواهید اینها را مرور بفرمایید، با توجه به اینکه برخی از مفاهیم و واژه های یک مقداری تغییر کردند، مثلاً عدم تعهد یا مفاهیم سلطه گری، استعمار، مبارزات حق طلبانه دیگر به صورت گذشته مطرح نیست. اگر می خواستید دوباره در قانون اساسی اهداف سیاست خارجی را مرور بفرمایید، فکر می کردید که چگونه می شد در جهان معاصر با آنها برخورد کرد؟

● بسم الله الرحمن الرحيم. امروز اگر تعبیرها و ادبیات یک مقدار عوض شده باشد، ولی

واقعیتها هنوز سرجایش هست و خیلی عوض نشده است. جز اینکه آن موقع دو بلوک مقتدر به اصطلاح شرق و غرب یا اردوگاه سرمایه‌داری و اردوگاه سوسیالیزم در مقابل هم بودند. در حال حاضر این دو بلوک دیگر به آن صورت نیستند. گرچه هنوز کشوری مثل چین به همان راه ادامه می‌دهد. این عدم تعهد که شما می‌گویید، اگر در مقابل دو بلوک بوده، که عوض شد، نه زیاد، باز هم هنوز جایش هست. ولی حالت اطلاقی هم داشت. بالاخره پیش‌بینی کردیم که هیچوقت جزو اقمار کشورهای سلطه‌گر و استعمارگر نباشیم.

فکر می‌کنم در شرایط فعلی هم اگر کمی الفاظ آن را عوض کنیم، قابل قبول باشد. بنابراین امروز زیاد با افکاری که در گذشته داشتیم، فرق نمی‌کند. ماههای اول انقلاب، آن دوره‌ای که قانون اساسی را تنظیم می‌کردیم، فضایی انقلابی، دوران مبارزه بود و اولویتهای ما، آرمانهایی بود که در مبارزه مطرح کرده بودیم. طبعاً وقتی که به کشورداری و به فکر مسئولیت اداره کشور و تأمین نیازهای جامعه رسیدیم و آزمایش عکس‌العمل دیگران، کشورهای همسایه و مسلمان و آنهایی که می‌خواهیم با آنها کار کنیم که چه مقدار این آرمان را تحمل می‌کنند، تجربیات جدیدی در کشورداری، آن هم در ایران برای ما به وجود آورد. طبعاً اگر بنا باشد، امروز قانون اساسی را بنویسیم، از لحاظ ادبیات با ادبیات فعلی خواهیم نوشت. ولی از لحاظ محتوا به نظر من زیاد فرق نمی‌کند. جز این اینکه ممکن است بعضی از مواردی که در اینجا مطلق است را محدود و نسبی کنیم. در حقیقت نسبی هم بود. وقتی که می‌گوییم استقلال، این را نمی‌توانیم در ردیف آرمانی مانند مبارزه با ظلم در دنیا و ظلم ستیزی بیاوریم. ظلم ستیزی اصل است و وظیفه انسانی و هم وظیفه اسلامی است. ولی معلوم است که برای ما اولویت استقلال کشور، خیلی بالاتر است و روی این فکر می‌کنیم. اگر بتوانیم و نیاز باشد، از مظلومان، در جاهای دیگر حمایت می‌کنیم. چند بند هست که برای ما یک مقدار مشروط است. در قانون اساسی خیلی مشروط نوشته نشده و مطلق آورده شده است. خلاصهً جواب من این است که اگر امروز هم بخواهیم قانون اساسی بنویسیم، از لحاظ محتوا، آنهایی را که نوشته بودیم، پس نمی‌گیریم. منتهی هم ادبیات عوض می‌شود و هم اولویتهای را درجه‌بندی خواهیم کرد.

○ بیشتر افرادی که روی سیاست خارجی کار کرده‌اند، روی این دوگانگی خیلی تأکید می‌کنند، که یک چیزی به نام انقلاب اسلامی و اهداف آن هست و یک چیزی به نام کشور ایران و منافع ملی، و می‌گویند که این دو بعضاً با هم تعارض دارد. مثلاً ما در انقلاب

اسلامی همان‌طور که شما فرمودید، ظلم ستیزی یا دفاع از مسلمانان داریم. در یک کشوری مثل هند، وقتی مسلمانان زیر ظلم هندوها در یک مقاطعی رفتند، ایران باید عکس‌العمل نشان بدهد. برخی ادعای کنند که این با منافع ملی ایران در تضاد است آیا از لحاظ نظری (اول نظری و بعد عملی) به نظر شما بین آن ماهیت اسلامی نظام در سیاست خارجی و منافع ملی کشور و واحدی سیاسی به نام ایران تضادی هست یا اختلاف و فاصله‌ای هست؟

● ممکن است مواردی پیش بیاید. که اگر بخواهیم به ظاهر وظایف اسلامی عمل کنیم یا تعهدی را که در قانون اساسی به عهده گرفتیم عمل کنیم، در آن مورد خاص با منافع ملی ما سازگار نباشد. در هند آنچه که مسلمانان را تحت فشار قرار می‌دهد، دولت هند نیست. هندوها هستند که تعارضی دارند و یا متعصبین هندوها هستند که دولت هند هم نمی‌خواهد این اتفاقات بیفتد. ولی جاهای دیگر ممکن است این اتفاقات بیفتد. مثلاً فرض کنید مسئله کشمیر که خیلی روشن است. بالاخره ما نظراتی در کشمیر داریم و اگر بخواهیم به آن اهدافمان عمل بکنیم، احتمالاً با هندیها درگیر می‌شویم. شبیه این مسئله ممکن است در چین، پیش بیاید. الان کسانی که آنجا مبارزه می‌کنند یک اختلاف ایدئولوژیک هم با ما دارند و یک نوع ارتباطی با سلفیها و وهابیهها دارند که یک مقدار مسئله شکل دیگری دارد. ولی به هر حال مسلمان هستند.

ممکن است ما همین وضع را با روسیه پیدا کنیم. اینجا باید هم مسئله درازمدت و هم مسئله کوتاه‌مدت را دید. اگر فرض بر این باشد که با همکاری دنیای اسلام و مسلمانها به یک نقطه‌ای می‌رسیم که اسلام به یک قدرت مسلط جهانی یا لاقط قدرت رقیب کشورهای پیشرفته مثل آمریکا یا اتحادیه اروپا یا جاهای دیگر تبدیل می‌شویم، این ارزش را دارد که انسان در این مسیر برای آن هدف درازمدت مثل مبارزات معمولی داخل کشور فداکاری بکند. زمانی نه، این یک آرزوی دراز و غیر قابل دستیابی است شرایط اینجا فرق می‌کند. اینجا هم پرداختن به آن مسائلی که از بعد اسلامی و انسانی ما روی آن تکیه کردیم، به همان مراتبی وارد می‌شود که در سؤال قبل گفتیم.

زمانی ما موضع خودمان را می‌گوییم، ولی با گفتن موضع، دخالتی در امور آنجا نمی‌کنیم و اقدامی عملی نمی‌کنیم. این مقدار هم سایر دولتهای دنیا آمادگی دارند، بپذیرند. خیلی‌ها اظهار نظر می‌کنند و با عمل یا اقدام فرق دارد. پس مرحله‌ای از حمایت از مظلوم یا مسلمین یا

کسانی که فکر می‌کنیم که باید به آنها کمک کرد تا رشد کنند را می‌توان با دیپلماسی درست توضیح داد و همچنین طرفی که ممکن است رنجش پیدا کند را می‌توان، قانع کرد. آنها هم متقابلاً این حق را در برابر ما دارند که اگر مسائلی را نمی‌پسندند، در حد ابراز نظر بگویند، فکر می‌کنم در روابط جهانی در یک سطحی باید این مقدار بروز اختلاف نظر را پذیرفت.

دخالت مسئله دیگری است. عدم دخالت در امور داخلی دیگران یک اصل سیاست خارجی ماست. آن اصل را وقتی که در مقابل این اصل بگذاریم، باید به صورتی با هم سازگار بشوند. سازگاری این است که در حد اظهار نظر ممکن است مطرح شود ولی دخالت انجام نشود. پس دو مسئله است. یکی اینکه ممکن است در درازمدت این اقدامات در جهت منافع ملی ما باشد. ولو اینکه الان هزینه دارد. مواردش هم فرق می‌کند و باید چنین مصداقی را پیدا کرد. ولی گاهی فقط هزینه کردن است و فکر منافی نیستیم. جز اینکه یک تعهد اسلامی و یا انسانی ایجاد می‌کند که موضعی داشته باشیم یا اقدامی بکنیم. در کشورهای دیگر هم این مسائل هست. این طور نیست که کشورهای دیگر در سیاست خارجی خودشان هیچ هزینه‌ای را نپذیرند. هزینه را در نظر می‌گیرند حالا یا هزینه مادی یا هزینه حیثیتی و یا به هر حال به قیمت یک چالش، ولی وارد مسئله می‌شوند، فکر می‌کنم این یک اصل قابل قبولی برای دنیا باشد که بی تفاوتی صرف و فقط به خاطر منافع ملی، این دیگر یک مقدار زندگی را خیلی خشک می‌کند.

○ برخی از صاحب نظران معتقد هستند که ایران در ارتباط با مسائل مهم و آرمانی جهان اسلام اگر به جای اینکه به تنهایی اقدام کند، از طریق سازمان کنفرانس اسلامی و یا مجموعه جهان اسلام عمل کند، هزینه کمتری خواهد پرداخت. مثالی که می‌زنند، می‌گویند ما در قبال چین، هزینه - فایده کردیم و دیدیم که به هر حال بحث روابط ما با منطقه و کشورهای تازه استقلال یافته و روسیه، برای امنیت ملی و منافع ملی با ارزش است. لذا ما احتیاط کردیم. آنها معتقد هستند ما این ملاحظه را در ارتباط با خاورمیانه و مسائل فلسطین و اسرائیل نمی‌کنیم و هزینه بسیار بالایی می‌پردازیم. لذا این دوگانگی در سیاست خارجی را به عنوان یک سؤال مطرح می‌کنند. نظر حضرتعالی راجع به این سؤالی که مطرح است، چیست؟

● اگر بخواهیم روی کلیت مسئله بحث کنیم، این واقعیت وجود دارد. من گفتم اصولی که ما

در سیاست خارجی داریم، مساوی نیستند. ما در یک مواردی تقدمها و اولویتهایی قائل هستیم، که بروز آن ممکن است مثل مواضع ما در چین، کشمیر، لبنان و فلسطین قابل تفسیر باشد. کلیت آن این است که ما می‌پذیریم در مواردی باید بعضی مسائل را مراعات کنیم. این دو موردی که مثال می‌زنید، مثل هم نیستند. در فلسطین، ماهیت مسئله اینکه بالاخره یک کشور اکثریت مسلمان و مستقلی بوده و استعمار اول آنجا را مستعمره کرده و بعد به یک عده مهاجر تحویل داده که به زور و از طریق ترفندهای استعماری اینها را از سراسر دنیا آوردند، آن هم نه به خاطر مسائل انسانی، بلکه به خاطر تشکیل یک پایگاه چند منظوره برای همان اهداف استعماری کهن. آنها یک ملت را این‌گونه تحت ظلم قرار دادند.

حتی اگر اینها مسلمان هم نبودند و این اتفاق بر سر آنها می‌افتاد، ما به خاطر آن ضررها و مخاطراتی که حضور استعمار و استکبار در این منطقه از طریق اسرائیل دارد و هم به خاطر منافع ملی و هم به خاطر اهداف دینی و انسانی موضع می‌گرفتیم. حالا که مسلمان هستند، یک مسئله جدیدی اضافه و تقویت می‌شود. بنابراین اگر موارد دیگری هم شبیه مسئله فلسطین پیدا شود. قاعدتاً موضع ما همان صورت خواهد بود. البته آنجا هم ما یک حدی را مراعات می‌کنیم. اگر ما بخواهیم خیلی جدی عمل کنیم، یعنی آن را با استقلال خودمان مساوی ببینیم، آن موقع باید آنجا حضور قوی تر نظامی و تدارکاتی و خیلی بیش از اینها داشته باشیم. معلوم است که ما مساوی نمی‌دانیم. آنجا ما یک مقدار صراحت به خرج می‌دهیم و اسرائیل را غاصب و متجاوز معرفی می‌کنیم. آمریکا و انگلیس را به عنوان حامی آنها محکوم می‌کنیم. و روزانه اخبار آنها را پیگیری می‌کنیم. به لحاظ کمکهای انسانی، مجروحان آنها را می‌پذیریم، اگر کشورهایی نیاز به حمایت داشته باشند و ما هم بتوانیم، حمایت می‌کنیم. همان کاری که در لبنان نیز می‌کنیم. خیلی تفاوت دارد با اینکه لشکر بفرستیم و آنجا بجنگیم مثل آنهایی که می‌جنگند. ما هیچوقت در این مدت به اینجا نرسیدیم. پس این مسائل را باید موردی بحث کرد. ما اصولمان را اینجا نقض نکردیم. آنجا هم نقض نکردیم. به خاطر اهمیت این مسئله، اینجا یک مقدار حضور پررنگ تر داریم. فرض کنید در الجزایر اتفاقی افتاد و مسلمانها در انتخابات به عنوان مذهبی پیروز شدند، با اینکه آنها شیعه نبودند. ولی بالاخره یک ملتی مبارزه کرده بود و پیروز شده بود، رأی آورده بود اما هنگامی که رأی شان را از آنها گرفتند، ما موضع گرفتیم. بیش از آن هم لازم نبود. موضع خودمان را مطرح کردیم و گفتیم که حق اینها ضایع شد. تحقیقاً

موارد، متفاوت است باید با توجه به واقعیت میدان و با توجه به اقتضائات اصولی که به آنها تعهد داریم، مواضع را از آن جدا کنیم. پس اینکه می‌گویند دوگانه عمل می‌کنیم را من نمی‌پذیرم.

○ جناب‌عالی در طول سالهای بعد از انقلاب در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی حضور داشتید. این ساختار تصمیم‌گیری یک ساختار پیچیده، طولانی و متشکل از افراد یا مراکز متعدد مانند مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور، شورای عالی امنیت ملی، هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی و وزارت امور خارجه است. فکر نمی‌کنید این تعداد زیاد از شخصیتها و همچنین نهادها و مراکز، کارایی را کم می‌کند و یا در حقیقت بازدهی را پایین می‌آورد. در حقیقت اینها هر کدام به صورت طولی پشت سر هم هستند. با توجه به تجربه حضرت‌عالی وقتی که در ریاست جمهوری تشریف داشتید، برای یک تصمیم این مراحل مختلف آیا به نفع ماست یا فکر می‌کنید راه دیگری وجود دارد؟

● ما ایران را با کشورهای اروپایی و غربی مقایسه کنیم. ببینیم اینجا پیچیدگی چقدر بیشتر می‌شود. فرض در فرانسه یا آلمان یا آمریکا و جاهای دیگر از رئیس‌جمهور به پایین را تقریباً همه آنها دارند. رئیس‌جمهور، مجلس، دولت و وزیر خارجه دارند و یک سیستم تصمیم‌گیری دارند. ما اینجا هیچ بحثی نداریم. اگر به این نتیجه رسیدیم که ساختار ما نسبت به آنها پیچیده‌تر یا کندتر یا طولانی‌تر شده که اصلاح کنیم اما باید ببینیم این گونه هست یا نه؟ من این را تطبیق نکردم. این وظیفه شما یا هر کس دیگر و یا مرکز است که ببینیم واقعاً در تصمیم‌گیری - منهای رهبری، رهبری را بعد اضافه می‌کنم - تا این حد با کشورهای دیگر چه تفاوت داریم. اگر تفاوتی داریم قابل رفع است. ممکن است از ما بهتر باشد و ممکن است که ما از آنها بهتر باشیم. اگر شما موردی را بگویید می‌توانیم روی آن حرف بزنیم. ما یک چیز اضافه داریم و آن تصمیم رهبری است. اولاً در قانون اساسی ما و حتی عمل ما، - مگر موارد خاصی - رهبری در جریان تصمیم‌گیری دخالت مستقیمی ندارند، جایی باشد که آنجا تصمیم‌گیری انجام شود. آنچه که برای رهبری در قانون اساسی هست این است که سیاستهای کلی نظام را با مشورت کردن با یک جمعی که حالا مجمع تشخیص مصلحت است، بررسی می‌کند و سیاستهایشان را می‌گویند، این حق برای ایشان در نظر گرفته شده است و فکر می‌کنم در بسیاری از کشورهای دیگر نیز چنین چیزی وجود دارد. مثلاً آنهایی که حکومت حزبی دارند. رئیس‌جمهور و همه

این چیزها را دارند. ولی حزبشان مؤثر است در خیلی از موارد حزب باید تصمیم بگیرد و آنها باید سیاست حزب را اجرا بکنند. در خیلی از جاها هم در حقیقت یک رهبری هست. مثلاً در آمریکا یک جایی به نام شورای امنیت ملی خیلی از تصمیمات را می‌گیرد که بالاخره دست و پای کنگره، رئیس جمهور و وزیر خارجه را می‌بندد و همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

○ شورای امنیت ملی آمریکا زیر نظر رئیس جمهور است.

● بالاخره یک گروهی را گذاشتند و رئیس جمهور را مطلق نگذاشتند. او نمی‌تواند به نظرات آنها بی‌توجه باشد. اگر آنها تصمیم بگیرند و او هم مرتب نقض بکند، سیستم جواب نمی‌دهد. رئیس جمهور چیزی را که آنها می‌خواهند مراعات می‌کند. در اردوگاه شرق معمولاً دفتر سیاسی حزب، پولیت بورو بود که اصلاً سیاستها را تعیین می‌کرد حالا دیگر آنها نیستند. آنها با ما نوعی تشابه داشتند. چون ایدئولوژیک و متمرکز عمل می‌کردند یک مقدار به ما شباهت داشتند. در کشوری مثل چین هم حزب کمونیست و هم رهبر وجود دارد. فقط اینجا ما یک چیز داریم که در قانون اساسی ما دیده شده که نقطه نظرات رهبری اعمال شود.

من در دوره‌ای که مسئول بودم، البته جلساتی را با رهبری داشتیم و گاهی مشورت می‌کردیم ولی مواردی طبیعی بود که باید عمل شود و عمل می‌کردیم. سؤال و جواب نداشتیم یک موارد خاصی بود که می‌دانستیم ایشان یک نظری دارند، مراعات می‌کردیم. ایشان هم بنا نداشتند دخالت بکنند. با ۱۹۰ کشوری که در جهان هستند و با همه این سازمانهای بین‌المللی کار خودمان را داریم. معمولاً به‌طور عادی جز در موارد معدودی، سیستم کار خودش را می‌کند، مشخصاً ما مسئله آمریکا را داریم که این هم از زمان امام برای ما این‌گونه مانده است و طبعاً رهبری هم ملاحظاتی دارد. یا مسئله مصر را داریم که این هم اتفاقاً از همان نوع است. خودش یک مسئله شده است.

شما اگر بعضی از اینها را پرونده‌اش را جدا کنید، در بقیه موارد فکر می‌کنم اگر وزارت خارجه، دولت و کمیسیون خارجی مجلس وظایف خودش را انجام بدهند، کسی کارشان ندارد. منتها باید درست کار کنند. رهبری هم احساس مسئولیت می‌کنند. وقتی که ببینند یک کار نادرست است، طبعاً باید دخالت کنند.

○ برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی هم در سطح رهبران، نخبگان و در میان تشکلهای

مدنی وجود میزانی از اجماع لازم است. این مسئله برای یک سیاست خارجی موفق ظاهراً یکی از ضروریات است. در این اجماع ملی اخیراً در زمینه سیاست خارجی شکافهایی ملاحظه می شود به ویژه در ارتباط با مسئله رابطه با آمریکا و تا حدی شاید بتوان گفت نحوه حمایتهایی که ایران از فلسطین و افغانستان می کند، چگونه می توان بر این مشکل در این مقطع حساس فائق آمد و آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام در جایگاهی قرار ندارد که در مسائل حاد سیاست خارجی از جمله مسئله رابطه با آمریکا وارد عمل بشود و جلوی این افتراق را بگیرد.

● نکته ای که جنابعالی می گوید که اجماع لازم است فکر نمی کنم در هیچ کشوری و هیچ جایی بتوان در مسائل مهم سیاست خارجی اجماع ایجاد کرد. اجماع بین چه کسانی؟ فرض کنید مثلاً در انگلیس بین حزب کارگر و حزب محافظه کار، مگر اجماع است که با ایران یا فلسطین یا آفریقا چه کنند. در خود آنها هم اجماع نیست. یعنی اختلاف نظر جدی است. ولی بالاخره جایی بحث می شود و نظر اکثریت حاکم می شود و یا جایی هست که تکلیف وزیر خارجه روشن است و وظیفه و حق او است و تصمیم می گیرد. دیگران هم اعتراض خودشان را مطرح می کنند. البته یک تجربه عملی سیاسی و یک رشد و بلوغی در جامعه لازم است که وقتی که جریان به صورت قانونی دارد شکل می گیرد، دیگران مزاحمت و کارشکنی نکنند و بگذارند او که حق تصمیم داشته، تصمیم بگیرد و کارش را انجام بدهد. چاره ای غیر از این نیست. پس نه بین موافق و مخالف دو حزب و نه حتی بین اعضای یک حزب یا فراکسیون در مجلس اجماع نمی شود. ممکن است یک موردی اجماع باشد.

الان شما می بینید در جنگ عراق اختلاف جدی است و در خود آمریکا و جاهای دیگر هم هست. اما در مورد اینکه مجمع در این مسائل دخالت بکند، وظایف مجمع مشخص است. کسانی در بیرون فکر می کنند که ما اینجا هر کاری را می توانیم به اسم مصلحت تصمیم بگیریم و اجرا بکنیم. این گونه نیست. دو یا سه موضوع است که به ما مربوط می شود. یکی این است که اگر مجلس و شورای نگهبان اختلاف داشتند، ما رفع اختلاف کنیم. اینجا داوری ما قاطع است. اختلافات به اینجا می آید و ما نظر می دهیم و آن نظر دیگر قاطع است و باید اجرا شود. به قانونی تبدیل می شود که فقط خودمان می توانیم اصلاح کنیم. این مهم ترین وظیفه است و اساساً مجمع به این خاطر به وجود آمد.

حوزه دیگری که مجمع می تواند در آن وارد شود اظهار نظر در مورد برخی مسائل اساسی

مانند مسئله آمریکا و مصر است. یکی از وظایف رهبری این است که معضلات اساسی کشور را حل بکنند، ایشان از طریق مجمع این کار را می‌کنند. خودشان مستقیماً عمل نمی‌کنند. اگر موضوعی تبدیل به یک معضل شد، به مجمع فرستاده می‌شود و اینجا تصمیم گرفته می‌شود. و وقتی موضوعی را تصویب کردیم، می‌فرستیم و ایشان هم معمولاً قبول می‌کنند.

به عنوان معضل اگر کسی امروز مطرح کند و بگوید که سیاست ما با آمریکا به یک معضل تبدیل شده است و راه‌حلش یکی این است که فراندوم کنند و ببینند که جامعه چه می‌گوید. شرطش این است که باید ابتدا مجلس تصویب کند و بعد رهبری تأیید کنند. یا اینکه معضل را به ما بدهند و ما اینجا روی آن بحث کنیم و آنچه که مصلحت می‌بینیم، ابلاغ کنیم. آن هم عملاً این‌گونه است که رهبری باید تأیید کنند. این هم یکی از کارهای ما است که مجمع می‌تواند در آن وارد شود یکی هم مسئله سیاستهای قبلی نظام است که البته در آن هم ما اصالت نداریم. سیاستهای کلی حق رهبری است. رهبری باید با مشورت مجمع سیاستهای کلی را اعلام بکنند. آن وقت مصداق سیاستهای کلی را هم باید ایشان تعیین بکنند. ما پیشنهاد دادیم و ایشان تصویب کردند. اینکه واقعاً سیاست رابطه با آمریکا یک سیاست کلی باشد، ما این را قبول نداریم. این موضوع یک مسئله موردی است.

سیاستهای کلی باید جامعیت داشته باشد. همچنین مسئله یا سیاست همکاری با مصر، به عنوان یک معضل می‌تواند مطرح شود اما به عنوان یک سیاست کلی نیست. به هر حال اگر بخواهیم ما به عنوان سیاست کلی وارد این مسئله بشویم باز باید رهبری به ما ارجاع بدهند. اینکه کسی توقع داشته باشد که مجمع بیاید و دخالت بکند و این مسائل که الان تبدیل به موضوعات مشاجره‌آمیز بین جریانهای سیاسی کشور شده است ما قاطع حرف بزنیم، این طور نیست که ما در همه مسائل بتوانیم خود به خود وارد شویم.

○ در مورد سؤال قبلی که فرمودید، اگر دستگاه‌ها، وزارت امور خارجه، مجلس، دولت، شورای امنیت ملی، رئیس‌جمهور کارشان را درست انجام بدهند، در سیاست خارجی نیازی نیست که در هر مصداق یا موضوع یا مسئله‌ای مزاحم رهبری شد. یعنی این را می‌توان به این صورت تعبیر کرد که شما معتقدید که اگر واقعاً دستگاه‌های ما کار آمدی داشته باشند، این به اصطلاح یک قاعده نیست که در هر موضوعی به ایشان رجوع شود.

● نباید هم بشود.

○ در حالی که در دوره‌ای که بعد از انقلاب بودیم، عملاً این کار انجام شده است. موارد متعددی به ایشان مراجعه شده است. این را شما ناشی از همین می‌دانید که مثلاً دستگاه‌هایی مثل وزارت خارجه و بقیه کارمان را خوب انجام ندادیم. شما چنین عقیده‌ای دارید؟

● بله، فکر می‌کنم ارگانها یک ضعفی در خودشان می‌بینند و می‌خواهند با نظر رهبری خودشان را تقویت کنند و یا نگرانی از تصمیم خودشان دارند و می‌خواهند برای خودشان پشتوانه درست کنند. در دوره من گاهی می‌دیدم که بعضی از وزرا منجمله وزارت خارجه بدون دلیل مسائلی را به آنجا می‌برند. به آنها گفتم که چه لزومی دارد. ما کارمان را می‌کنیم اگر ایشان خواستند، از حق رهبری استفاده می‌کنند و می‌گویند، و یا اگر مشکلی داشتیم، مراجعه می‌کنیم و از ایشان می‌پرسیم. وقتی که روشن است که می‌خواهیم چه کار کنیم، درست نیست که کارهای روزمره را به جایی وصل کنیم که بعد ممکن است ما را معطل بکند و طول بکشد و تصمیم‌گیری آنجا آسان نیست. از لحاظ مشورتی من این کار را می‌کردم. ما با ایشان هفتگی به صورت مرتب جلسه داشتیم و بحث می‌کردیم. طبعاً در مسائل مهم نظر ایشان را می‌گرفتم. اما در همین حد بود- یعنی همان کاری که با ارگانهای دیگر هم می‌کردند، من هم فکر می‌کردم که مفید است با هم حرف بزنیم. این بستگی دارد به اینکه دستگاه‌ها چقدر اهل عمل باشند. گاهی می‌خواهند که کار نکردنشان را توجیه کنند و گاهی می‌خواهند که جلوی انتقادهای بعدی را بگیرند و چیزهای دیگری هم هست. همه این نیست که احتیاج به رهبری داشته باشد.

○ در گذشته شاهد ضعفهایی در این خصوص در سیاست خارجی خودمان بودیم. جنابعالی چه توصیه‌ها و راهکارهایی را برای بهبود این وضع ارائه می‌فرمایید.

● در خود وزارت خارجه افراد زبده، با تجربه، عالم و آگاه به عنوان مشاوران، مدیران، معاونان و سفرا حضور دارند که معمولاً هم انسانهای برجسته کشور هستند. باید جریان تصمیم‌گیری را آنچنان منظم کنند که هیچ معطلی نداشته باشد. سریع بتوانند، تصمیم بگیرند و آنها هم از جاهای دیگر نباید اجازه بگیرند. یعنی منتظر جای دیگری هم نباید باشند. فکر نمی‌کنم در قانون چنین الزامی وجود داشته باشد. وقتی که تشخیص شما این می‌شود که با فلان کشور قطع رابطه کنید یا با فلان کشور دوستی کنید و یا اینکه سفری انجام یا انجام نشود و یا قرار دادی را امضاء کنید یا نکنید، آنهایی که به وزارت خارجه مربوط است، فکر می‌کنم

نباید معطل جایی شد. این مسئله فقط برای این است که آنجا احساس شخصیت بکند و اعتماد به نفس داشته باشد و احساس وظیفه بکند و خبرگی و انرژی کار را هم داشته باشند. اگر مجموعه شرایط آنجا جمع باشد و یک گروه خبره‌ای برای هر بخشی از مسائل کشور آنجا حضور داشته باشند، ما نباید معطل چیزی باشیم می‌پذیریم وقتی که انقلاب ما پیروز شد، آن کارکشته‌های وزارت خارجه یا رفتند و فرار کردند و یا کنار گذاشتیم. یک عده جوان وارد وزارت خارجه شدند هم در سطح سفرا، هم در سطح مدیران و هم در سطح معاونان، بالاخره سیاست خارجی خیلی تمرین، آشنایی و زیرکی لازم دارد که اینها باید در دوره‌هایی به دست بیاید. مثل بقیه امور کشور، اینجا نباید تعصب به خرج بدهیم و بگوییم هر کاری که کردیم، خوب بود.

به خاطر همین شرایط حتی با حسن نیت هم که بوده، ما فرصتهایی را از دست دادیم و دیر اقدام کردیم و بد اقدام کردیم و یا اقدام نکردیم. از این اتفاقات خیلی در نظام افتاده است. از این گونه مسائل در جاهای دیگر هم اتفاق می‌افتد. در اختلافاتی که دارند و جابجایی احزاب و مدیران از این اتفاقات خیلی می‌افتد. اینجا هم افتاده است. ولی الان به موقعی رسیده‌ایم که نیرو و انسانهای پخته کم نداریم و مسائل سیاسی دنیا را می‌فهمیم و می‌توانیم تجزیه و تحلیل کنیم. اطلاعات دنیا هم امروز خوب می‌رسد و همه جا را خوب می‌توان فهمید. در مجموع باید یک سیستم درست تصمیم‌گیری که سریع، قاطع، به موقع و پایدار و ماندگار تصمیم بگیرد و زیگزاگ هم عمل بکند، وجود داشته باشد.

○ درست یا غلط به هر حال واقعه ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ یا یازده سپتامبر نقطه عطفی در تحولات بعدی در کل جهان هست. این واقعه نشان داد که در جهان اهل سنت تندروی که شما در صحبت‌هایتان فرمودید سلفی‌گری یا وهابیت و می‌توان گفت بیشتر از همه افراطی‌گری یک آتشی است که زیر خاکستر بود و در آن روز نشان داد که این می‌تواند به اصطلاح هر لحظه مشتعل شود. از طرف دیگر از انقلاب اسلامی ایران یعنی از سال ۱۹۷۹ غرب و به خصوص آمریکا همیشه به دنبال این بودند که بگویند که در جهان اسلام آنهایی که با منافع غرب مخالف هستند و ثبات را به هم می‌زنند، شیعیان هستند. اولین سؤال این است که فکر می‌کنید در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. به خصوص در داخل جهان اسلام. و همچنین در مبانی نظری، آیا شیعیان می‌توانند آن نقش تاریخی که همیشه داشتند و افراد آرام، محتاط،

دوران‌دیش بودند را ایفا کنند. این مسئله در جهان اهل سنت چگونه است؟

● بالاخره ما نباید حادثه یازده سپتامبر را یک اتفاق بی‌ریشه‌ای فکر کنیم و یا صحنه یک حادثه است و بعدش دنیا عوض می‌شود. قبل از آن اتفاقات زیادی افتاده است که این حادثه یکی از بروزهای آن اتفاقات واقعی است که در متن جامعه بشریت الان وجود دارد. غریبها و کشورهای صاحب قدرت خیلی کارها کردند، استعمار کردند و سلطه‌شان را ایجاد کردند و منابع انرژی، بازار، مراکز مهم تکنولوژی، قدرتهای علمی، فرهنگی و رسانه‌ای و اقتصادی را قبضه کردند. اکثریت دنیا را هم در درجات پایین قرار دادند. از بازار، منابع، مغزها و آرای آنها در سازمان ملل و جاهای دیگر استفاده می‌کنند و می‌خواهند که این نظام به هم نخورد. هر کس علیه این شرایط حرفی بزند، افراطی است و اگر اقدامی بکند، تروریست است این شرایطی که اینها درست کردند، فکر می‌کنم اصلاً تصور اینکه دنیا به همین صورت پیش برود یک مقدار خوش خیالانه است و اینها خواب خوش است که می‌بینند. بالاخره انسانهای مظلوم ممکن است که ده نفر چیزی نگویند. ولی یک نفر در ده نفر پیدا می‌شود که تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند. در این میان امت اسلامی از همه مظلوم‌تر است. برای اینکه ۶ - ۵۵ کشور و بیش از یک میلیارد و نیم انسان و یک چهارم جمعیت دنیا و بیش از یک چهارم آرای کشورها در سازمان ملل چنانچه احساس کند که نمی‌تواند برای خودش تصمیم بگیرد و آنها برایش تصمیم می‌گیرند، همه مردم این را نمی‌پذیرند. حتماً کسانی پیدا می‌شوند که با آن مخالفت کنند. حالا آنهایی هم که تعصبات و تعهدات دینی دارند، وقتی که می‌بینند فرهنگ آنها لگد مال می‌شود و خانواده آنها منحرف می‌شود به شکل دیگری تصمیم می‌گیرند. همین وضعی که الان در فلسطین است. بالاخره یک جمعی از مردم فلسطین هستند که هیچ چیز نمی‌گویند و ساکت هستند. ولی یک عده‌ای هستند که جهاد می‌کنند و خودشان را منفجر می‌کنند به بدنشان بمب می‌بندند و خیلی آسان خودشان را شهید می‌کنند.

ما باید فرض کنیم در سیستمی که ظلم و زورگویی و سلطه و انحصار و آثار استعماری وجود دارد، همیشه جریان مبارزه هم در مقابلش هست. زمانی ساده است و با یک چاقو و کلت می‌زنند و یک وقتی قدرت را بالا می‌برند و هواپیما را می‌دزدند، می‌زنند و یک بار هم ممکن است از این بالاتر بروند.

خودم از آن زاویه‌ای که به یازده سپتامبر نگاه می‌کردم و هنوزم، آن زاویه از نظرم دور نیست این است که جنگ جهانی سوم از این نوع است. از نوع دو ابرقدرتی که با هم درگیر

باشوند و هم دیگر را منهدم کنند، بعید است که باشد. هر دوی آنها می دانند بمب اتم یعنی چه و بر سر هم دیگر نمی زنند و بازدارنده است. اما انسانهایی که مستأصل شدند و هیچ چیز هم ندارند از دست بدهند و یا متدین هستند و به آرمانشان متعصب هستند و یا از لحاظ زندگی مستأصل شدند اینها درگیر می شوند و درگیر هم شدند. این یکی، دو سال هم نشان داد که قلع و قمع آنها آسان نیست این مقداری که آمریکاییها و همراهانشان در این یک سال به گروه القاعده و گروههای دیگر فشار آوردند در تاریخ بی سابقه است.

اینکه همه بانکهای دنیا را کنترل کنند و همه مرزهای دنیا را بر روی اینها ببندند و همه رسانهها را علیه اینها بسیج بکنند و هر چیز که داشتند علیه اینها تجهیز کردند. یک جنگ روانی و فیزیکی عجیبی علیه آنها راه انداختند و بعد از یک سال هم گفتند که هنوز شبکه اینها محفوظ است. همیشه می تواند واقعاً اتفاقات مهمی بیفتد. وقتی که بر روی آنها در گوانتانامو آن گونه فشار بیاید و فیلمهایش منتشر شود، باید منتظر باشیم که در دنیا از این حوادث خواهد بود. آن نقطه عطفی که شما می گوید فکر می کنم آن نیروی سنگین انفجاری در جامعه به تدریج با عمل خود کشورهای زورگو به وجود آمده است. الان یک انرژی حبس شده ای در دنیا وجود دارد و هر گوشه ای دنیا به صورتی است و اینها گاهی به هم می رسند. لذا این گونه نباید فکر کنیم که الان به خاطر یازده سپتامبر آمریکا می تواند دنیا را عوض کند. می تواند کمی آرام بکند ولی این انرژی از جایی سر درمی آورد، مطمئن باشید. لذا من از آن زاویه نگاه می کنم و می گویم این نشان از یک جنگ جدیدی است که در دنیا جریان خواهد داشت.

عقلای قوم باید بنشینند و جلوی این را بگیرند یعنی اگر واقعاً غریبها و یا هر کس دیگر می خواهد کاری بکند، باید اجلاسهای آزادانه ای تشکیل بدهند و واقعاً صاحب نظرها بدون ملاحظه بحث کنند و بگویند اینکه باعث شده که اینها این گونه عمل کنند، چیست. ظلمها را کم کنیم و عدالت را در حد مطلوب اجرا کنیم. فکر می کنم اگر آنگونه عمل کنند، خیلی چیزها می تواند حل بشود. ببینید در آفریقای جنوبی که سیاهها آنگونه تحت فشار بودند، وقتی که غریبها وارد شدند و علیه آپارتاید کار کردند، آفریقای جنوبی به یک کشور آرام تبدیل شد و آفریقای جنوبی دیگر مسئله در دنیا نیست. ولی اگر آن نبود، قضیه سیاهان به خیلی جاهای دیگر می کشید. اینها را فهمیدند و عمل کردند. خیلی جاها این اتفاقات افتاده و باز هم می افتد. فلسطین یکی از همان جاها است که باید مسئله آن حل شود. و جاهای دیگر هم هست.

○ شما قبل از اینکه سیاستمدار باشید، یک عالم دینی هستید. شما فکر می کنید نظر اسلام راجع به تروریسم چیست؟

● تعریف کردن سخت است. امروز در دنیا مخصوصاً با این فضای بدی که الان هست، واقعاً باید در یک مباحثه جدی با هم بحث شود. خود آنها هم نمی توانند تعریف بکنند. الان خیلی موارد هست و ترورهایی اتفاق می افتد که آنها راضی هستند. یعنی غریبها از آن حمایت می کنند. ولی با تعریفهایی که آنها جای دیگر کردند، ترور حساب می شود.

○ مثل یمن که با هواپیما یک ماشین را منهدم کردند....

● فرض کنید یک هواپیما از بالا گروهی را که در ماشین نشسته اند در یک شهر و کشور دیگر بزند. البته بعد فهمیدیم که دولت یمن هم با آنها همکاری کرده است. ولی حتی اگر دولت هم همکاری بکند اگر اینها مجرم هستند باید اینها را بگیرند و محاکمه کنند. اینکه یک ماشین را در بیابان بزنید و منهدم کنید، چه جوابی می توانند بدهند. در جاهای دیگر هم هست. الان در الجزایر دو جریان وجود دارد. یکی جریانی است که دولت مردم را می کشد و یکی جریانی است که مردم، دولتیها را می کشند. اینها یک طرف را قبول دارند و یکی را قبول ندارند. این چند سال همیشه این گونه بود.

○ البته قومی هم هست. یعنی رقابتهای قومی و قبیله ای...

● خیلی چیزها هست. من می گویم که آنها روی منافع خودشان تفسیر می کنند. همین منافقین که واقعاً دیگر کسی تروریست تر از اینها پیدا نمی شود. اینها بمب در نماز جمعه هم منفجر کردند و هر کاری می توانستند، کردند حتی خود آمریکاییها را اینجا ترور کردند که قطعات بدن آنها بالای درخت رفت. بله، فکر کنم در منطقه چیذر بود. به هر حال می گویم که اینها معلوم است که تروریست هستند و همین حالا هم خبر ترورهایشان را گاهی می دهند در جاهایی که در ایران عملیات کرده اند. اینها را می شناسند و نماینده آنها هم در آمریکا است و می دانند که اعانه جمع می کنند و می دانند که با خبرنگاران مصاحبه می کنند. این چه فرقی با القاعده می کند. القاعده را هر جا ببینند از روی هوا با بمب می زنند. اما اینها را در دامن خودشان بزرگ می کنند. بالاخره یک چیزی را ما همیشه دفاع می کردیم و آن این بود که ملتگاهی که تحت ستم قدرتهای خارجی یا داخلی به ستوه آمدند و برای آزادی خودشان مبارزه می کنند، جنگهای

آزادی بخش را جزو ترورها حساب نمی کردیم. البته تعریف این هم آسان نیست. هر گروهی می تواند اسمش را مبارزه آزادی بخش بگذارد و ترور بکند. لذا تعریفی که بتواند دنیا الان مطرح کند و بگوید این جامع است، بنده ندارم.

○ شماروی مصادیق می فرمایید و درست هم می فرمایید. ولی اگر کسی از حضرتعالی سؤال کند که ترور به این معنا که هر چیزی که جان انسانهای بی گناه را به خطر بیندازد، از نظر اسلامی چه حکمی دارد، چه پاسخ می فرمایید؟

● اینکه جنگ هم این گونه است. یک جنگی هم که انسان می خواهد انجام بدهد، یک عده انسانهای بی گناه کشته می شوند.

○ آن استثناء است یا قاعده است؟

● استثناء نیست ترور از اصطلاحات سیاسی کش داری است که هر کسی می تواند به میل خودش تفسیر کند و برای آن مصداق تعیین کند. بالاخره نزاعها که اتفاق می افتد، گاهی به آدم کشی می رسد. هر انسان کشی را که طبق قانون و به حق نباشد، ناحق می دانیم. اگر شکل ترور معمولی یا به هر شکل دیگر که انسان بکشیم یا پایین تر از آدم کشی، خشونتهایی که به ناحق نسبت به دیگران انجام شود و صدمات جانی، مالی وارد می کند. حقیقتاً در این بحث یعنی تعریف ترور تا یک تعریف قابل قبول جهانی که متولی آن باید سازمان ملل باشد، نداشته باشیم، نمی توان مصداق روشنی از ترور ارائه کرد. آمریکاییها قبلاً حرکات چچنیه را تأیید می کردند. حالا که کمی با روسها متفق شدند، به گونه دیگری عمل می کنند. در بسیاری از جاها که مردم مبارزه می کنند، آمریکاییها قبول دارند، جاهایی هم ندارند.

اسلام با هر خشونتتی که به ناحق نسبت به دیگران انجام شود، مخالف است و با بعضی از خشونتها که قانون است و اسمش را خشونت نمی گذارد و کیفر قانونی است و ممکن است شکل خشنی هم به خودش بگیرد، نمی تواند مخالفت کند و هیچ کس هم نمی تواند مخالفت کند. پس اگر محور را قانون قرار بدهد. حالا یا قانون بین المللی یا قانون داخلی، شاید یکی از راه حلها باشد.

تحقیقاً یک مسلمان نمی تواند به اسم اسلام هر جور خواست و هر که را خواست بکشد. نمی شود، گفت که در هر موردی که کسی برای حقوق مبارزه خود و به یک ظالمی ضربه ای

وارد کرد و خواست انتقام از ظالم بگیرد، محکوم است. لذا موارد خیلی فرق می‌کند و قابل انعطاف است. خیلی نمی‌توان وارد این حد شد.

○ شما زمانی که رئیس جمهور بودید و سیاست خارجی را اداره می‌کردید. مناطقی را بیشتر روی آن تأکید داشتید. یکی از آنها منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، روسیه و آفریقا بود و یکی هم کشورهای اسلامی بود. آیا هنوز هم اگر بخواهید در سیاست خارجی اظهار نظر بفرمایید، علاوه بر اینکه باید با ۱۹۰ کشور دیگر کار بکنیم، آیا این سه منطقه همچنان در ذهن شما آن اهمیت و اولویت را دارد.

● تحقیقاً دارد. بالاخره این کار پشتوانه‌ای داشت. می‌دانید که برای هر یک شورایی داشتیم که کار را شورایی انجام می‌دادیم سفر، مدیران و من هم شرکت می‌کردم.

اینها چند تا کشور بودند که قبلاً توسط روسها خورده شده بودند و شوروی را تشکیل داده بودند. در شرایط جدید آزاد شدند. کشورهایی که مسلمان بودند، عشق به اسلام، جزو عواطف جدی اینها بود. حالا هر چند ۵۰، ۶۰ سال سرکوب شده بود. ولی مسلمانهایی بودند که تازه آزاد شده بودند و طبعاً هم نیازمند کمک جاهای دیگر بودند. فکر می‌کردیم وظیفه اسلامی و انسانی است که به اینها کمک کنیم اینها از نو، یک زندگی سیاسی مستقل را شروع کرده‌اند و ما به عنوان یک کشوری مثل ایران که مرکز حساس‌ترین نقطه خاورمیانه هستیم و شرایطی که داریم، خیلی می‌توانیم با اینها کار کنیم. آنها منطقه‌ای بکر برای ما بودند و هنوز خیلی از ساختارهایشان شکل نگرفته بود، منافع متقابل ما ایجاب می‌کرد که با هم کار بکنیم. لذا با احساس وظیفه و تشخیص مصالح ملی و اسلامی و همچنین منافع آنها وارد شدیم. به طور کلی از جهان سوم و مشخصاً بیشتر از آفریقا می‌گویم. جهان سوم و جاهایی مانند آفریقا که ۵۰ کشور دارد و اکثر آنها نیازمند هستند و در قانون اساسی ما هم اولویت داده شده است.

در قانون اساسی سه اولویت داریم، مسلمان، همسایه و عدم تعهد. در آسیای مرکزی هر سه را داشتند. در آفریقا لااقل بعضیها دو مورد را داشتند، بعضیها یک مورد را داشتند. جزو اولویتهای قانون اساسی بود. منطقاً هم اگر ما این طور جاها می‌رفتیم کار می‌کردیم، هم برای حضور در مجامع بین‌المللی و مسائل جهانی آنها با ما هماهنگ می‌شدند و آرای آنها را به دست می‌آوردیم، و هم وزنه ما در دنیا خیلی بالا می‌رفت. ضمن اینکه آنجا خیلی کم هزینه بود. مگر ما در یک کشور آفریقایی که می‌رفتیم، چه چیزی از ما می‌خواستند اینکه بهداری آنها

را اصلاح کنیم، داروی ارزان و پزشک ببریم. این کارهایی که هلال احمر می کرد و یا جهاد که می رفت چه می خواستند. جاده یا مدرسه می خواستند و یا ماهیگیری یا صنایع سبک آنها را توسعه بدهیم یا کالاهایی که مورد نیاز اینها است و کمبود دارند برای آنها ببریم. یا از منابع آنها استخراج کنیم و کشاورزی آنها را تقویت کنیم. کارهایی که ما بلد بودیم. به خصوص بعد از اینکه سازندگی در ایران راه افتاد، فکر می کردم کارهای سازندگی ما، نمونه هایش در کشورهای مثل آفریقا خیلی عملی است و اگر ما آنجا حضور پیدا کنیم و چند کار مهم مانند دانشگاه ها را خیلی خوب می توانستیم تقویت کنیم. کشاورزی آنها را می توانستیم رونق ببخشیم. برای نمونه به کشور مالی رفته بودیم و می خواستیم کار کنیم، می دیدیم زمینها و آبهایشان هرز می رود. ذرت می کارند و نمی توانند جمع کنند و نمی توانند پوست و پشم گوسفندان را بفروشند. یک کشتارگاه ندارند و نمی توانند گوشت را بهداشتی صادر کنند، همه این کارها را می توانستیم خیلی ارزان و سریع انجام بدهیم و برای ما هم هزینه نداشت. چون درآمد خودش را در ظرف یک سال برمی گرداند.

کشورهای اروپایی در این طور جاها نمی توانند با ما رقابت کنند. ما چیزهایی مثل چوب، گندم، ذرت را از اروپا می خریدیم. آنها می رفتند آنجا جمع می کردند و ما از اروپا می خریدیم. ما مستقیم آنجا وارد می شدیم و ارزان تر می خریدیم. به نظر من، می توانستیم صادرات خدمات مهندسی، انسانی و مسائل زیادی را آنجا داشته باشیم که مجموعه آن خیلی زیاد بود. هم ملل مظلومی را کمک کنیم که حرکت بکنند و دوستان خوب و صمیمی هم برای خودمان در این قاره بزرگ داشته باشیم. در سازمان ملل و خیلی جاها اینها هستند و ما هم همراهی بکنیم. درآمدی که آنجا پیدا می کنیم، در آنجا خرج کنیم.

سیاست من این بود که از آنجا ما نباید ثروت خارج کنیم. در حد سرمایه بگیریم و بقیه را آنجا خرج کنیم تا توسعه پیدا کند. البته ناچار بودیم که در آنجا کشتیرانی درست کنیم و یا خط هوایمایی راه بیاندازیم و کارهایی از این قبیل بایستی آنجا انجام می شد. یک نمایشگاه کوچک آنجا درست می کردیم، کلی مردم به ما راغب می شدند. یک درمانگاه درست می کردیم، مردم به عنوان نجات به عمل ما نگاه می کردند. خیلی چیزها آنجا شناسایی کرده بودم و هنوز هم هست که می توان حسابی کار کرد. پس آن هم جزو سیاستهای ما بود. کشورهای اسلامی هم جزو وظایف ما طبق قانون اساسی است. خیلی از این کشورها،

مسلمان، جهان سومی و فقیر هستند. اشتباه است که فقط روی اروپا سرمایه‌گذاری کنیم و تصور کنیم بقیه مسائل ما حل می‌شود.

مسئله تنش‌زدایی که ما با اینها اصلاً تنش نداشتیم. تنش‌زدایی را بخاطر اروپاییها مطرح کردیم. بایستی با اروپا هرچه می‌توانیم کار بکنیم. اصلاً تأثیر گذاشتن روی اروپاییها از این طریق مقدور است. یعنی اگر ما می‌خواستیم آنجا هم تأثیر داشته باشیم، بایستی اینجا حضور پیدا می‌کردیم که آسان بود و بعد آنها روی ما بیشتر حساب می‌کردند.

○ همان میانجی‌گری... چقدر مورد مراجعه سازمان ملل، اروپاییها و همچنین منطقه فرار گرفتیم. یک کشور اگر در منطقه پیرامونی خودش فعال شود، بیشتر مورد توجه فرار می‌گیرد.

● ببینید ما مشکل تاجیکستان را به‌طور واقعی حل کردیم. در قره‌باغ به حل مشکل نزدیک شده بودیم، یک اشکالاتی خودشان درست کردند که اگر ما ادامه می‌دادیم، حل می‌کردیم که این سالها مانده است. در اوگاندا و سودان رفتیم و اینها را به هم نزدیک کردیم. البته یک چالشهایی پیش می‌آید و باید ادامه داد. به‌طور کلی اختلافات قومی در آفریقا خیلی زیاد است ما خیلی می‌توانستیم کمک کنیم. حیف شد. اگر همان سیاستها ادامه پیدا می‌کرد. موفق‌تر بودیم و تعدیل چند سفارتخانه در آفریقا، با هزینه پایین مشکلی را حل نخواهد کرد.

○ خط هوایی هم تعطیل شد.

● کشتیرانی هم تعطیل شد. ما باید آن کارها را ادامه می‌دادیم و تقویت می‌کردیم. الان بهتر شد و دوباره شروع کردند.

○ اگر اجازه بفرمایید سؤال بعدی در مورد عراق و بحرین عراق است. صدام حسین چند وقت قبل به خاطر تجاوزش به کویت عذرخواهی کرد ولی ظاهراً از گذشته درس عبرت نگرفته و هنوز در مورد ایران ادعاهایی در مورد تاریخ شروع جنگ و غیره مطرح می‌کند. در مورد جنگ با کویت به هر حال غرامتی که قرار شد پرداخت شود به کشورها که از این قضیه صدمه دیده بودند، هفده کشور هستند از جمله اسرائیل که الان غرامت می‌گیرند. ولی هنوز مسئله گرفتن غرامت ایران از عراق هیچ پیشرفتی نداشته، جنابعالی

چه توصیه‌هایی در این زمینه می‌فرمایید.

● مسائل ما با عراق حل نشده است. مسائل کویت هم با عراق حل نشده است. در کویت، آمریکاییها به زور وارد شدند و کارها را در دست گرفتند و یک مقدار نفت می‌فروشدند و برای آنها پول برمی‌دارند برای ما کسی این کارها را نمی‌کند یعنی در سیستم قطعنامه هم این دیده نشده بود که این‌گونه عمل کنیم. این را رها کرده بودند و به عنوان یک استخوان لای زخم گذاشته بودند که می‌دانستند به جایی نمی‌رسد. عراقیها هنوز فکر می‌کنند که نباید به ما خسارت بدهند. ما باید مسئله را جدی بگیریم. یکی از راهها همین است که ما در سیاستهایی که داریم، بالاخره این قدرتهای مؤثر را ندیده نگیریم. همان بحثی که شما قبلاً در مورد منافع ملی و اولویتها داشتید اینجا جای اولویتها است یعنی همین که ما یک مقدار با آنها نزدیک شدیم، یک مقدار مسائل ما اینجا حل شد. وقتی که فاصله می‌گیریم، بحث جزایر اوج می‌گیرد و برای ما مسئله می‌شود. خط لوله مسئله می‌شود. غرامتی که باید از عراق بگیریم، مسئله می‌شود. همه این مسائلی که داریم، همه یا راکد می‌شود و یا به ضرر ما تمام می‌شود. لذا سیاست خارجی ما اینجا باید مصالح و منافع را بسنجد و این مسائل را ریشه‌ای حل کند.

○ حضرتعالی سالها زندان بودید و دوستان شما قبل از انقلاب شهید شدند. و در جنگ با عراق شما فرمانده جنگ بودید و می‌دانید حداقل ۲۵۰ هزار جوان ایرانی که شما آنها را بهتر می‌شناسید که همه یا دکتر یا مهندس و یا انسان قابل بودند، شهید شدند، چگونه می‌توانیم الان که خداوند وضعیت را به گونه‌ای فراهم کرده که دشمنی توسط یک رقیب ما و یا دشمن دیگر ما از بین می‌رود، به نظر شما چرا در این قضیه فکر می‌کنیم که این به نفع ما نیست؟

● ما برای دولت عراق خیلی غصه نمی‌خوریم. ما طرفدار خلع سلاح عراق هستیم و معتقدیم که باید خلع سلاح شود. منتهی می‌گوییم شورای امنیت سازمان ملل بیاید. نگرانی که داریم این است که آمریکا در عراق جای صدام بنشیند. اگر این اتفاق بیفتد، ببینید ما در عراق دو گزینه را به عنوان بدترین و بهترین اعلام کردیم. بهترین حالت این است که عراق متحد یکپارچه با حکومت مردمی باقی بماند. اگر نتیجه دعواها و جنگها این بشود، چیز خوبی است. بدترین حالت این است که حکومت عراق تحت فرمان آمریکا قرار گیرد، یعنی کسی اینجا حکومت بکند که فرمانش را از کاخ سفید بگیرد. این از صدام بدتر است. چنین کسی ممکن

است شرارتی که صدام و عراقیها نسبت به ایران در جنگ کردند را دوباره تکرار کند. یعنی آمریکاییها اگر روزی بخواهند، مزاحمتی برای ما درست کنند، از اول هم همین کار را کردند، دولتی مثل صدام را وادار کردند که این مزاحمتها را بکند و وقتی که نوکر خودشان باشد، خیلی آسان تر انجام می دهد و روی منابع نفت ما و امنیت منطقه مزاحمت درست کنند. مسئله اسرائیل و فلسطین را به نفع اسرائیل حل خواهند کرد.

اگر یک دولت طرفدار آمریکا در عراق بیاید، کشورهای کوچکی که در خلیج فارس هستند، حالا به آنها خیلی بها می دهند مثل بحرین و قطر و امثال اینها، اگر اینها در عراق حاکم باشند، فرماندار عراق اینها را به عنوان استاندار خودش حساب می کند. یعنی باید از آنجا فرمان ببرند و اینها دیگر آن موقعیت را نخواهند داشت. اگر آمریکا در عراق حاکم باشد، به نظرم حسابی دشوار می شود. در اوپک اخلاص خواهد کرد. قیمت نفت را بعد از آن آمریکا تعیین می کند اگر سیاست او این باشد که در داخل آمریکا نفت گران باشد، اینجا را هم گران می کند. اگر سیاست او این باشد که نفت ارزان باشد نفت را ارزان می کند و دیگر کارتهای نفتی آمریکا تصمیم می گیرند. مثل زمان شاه این اتفاقات خواهد افتاد.

ما حس انتقاممان به عراق نباید ایجاب بکند که منطقه را از چاله ای بیرون بیاوریم و در چاه بیاندازیم. لذا ما با اینکه آمریکا بیاید و اینجا حاکم شود، به طور جدی از وضع موجود مخالف تر هستیم اما اینکه عراق با آن مقدمه ای که شما گفتید خلع سلاح شود، یک جای بدی که در منطقه هست و یک روز جنگ با کویت و یک روز ایران و یک روز جای دیگر، معمای آن حل شود، موافق هستیم.

○ یک مثال می آورم، جناب آقای هاشمی آیا آقای کرزای برای امنیت ایران بیشتر مورد تهدید است یا طالبان. می خواهم بینم مثلاً اگر یک مدل مثل افغانستان در عراق اجرا شود، آیا فکر می کنید باز هم برای ما بدتر است.

● اولاً اینکه افغانستان و عراق خیلی تفاوت دارند. افغانستان الان یک جایی است که هر کس آنجا حاکم باشد، باید برای ده، دوازده سال دیگر فقط خرج کند. سالانه باید مقدار زیادی دلار خرج کند و مقدار زیادی هم کشته بدهد و بی آبرویی بدهد و انتقاد بشود که کار نکرده است. در عراق یک دفعه روی گنج می آید.

صدویست میلیارد بشکه نفت زیر خاک عراق خوابیده است و دجله و فرات در آنجا

هست. خیلی چیزها در عراق هست که در افغانستان نیست. مسئله افغانستان هیچ تأثیری در مسئله فلسطین و اسرائیل ندارد. هیچ قابل مقایسه با آنجا نیست. تازه در اینجا هم ما راضی نیستیم که آمریکا حاکم باشد. همین حالا هم مشکل دارد. به راحتی نمی‌تواند مشکلاتش را داخل افغانستان حل کند، واقعاً اینجا باتلاق است. تاریخ افغانستان نشان داده که باتلاق سختی است. الان هم هست البته ما در عراق هم این‌گونه فکر می‌کنیم. یعنی اگر آمریکا در عراق بیاید و حتی اگر بتواند صدام را هم ساقط کند، مشکلات بعدی از وضع موجود برایش بیشتر است. لذا در عراق تشکیل یک دولت دیکتاتوری مثل دولت صدام آن هم وابسته به آمریکا تقریباً محال است. آمریکا چون این هدف را دارد، مخالفت می‌کنیم.

○ در مورد شیعیان عراق با توجه به اینکه آنها بخشی از کل شیعه هستند، فکر می‌کنید در آینده وضع آنها چگونه است. یعنی آینده شیعیان در دنیا را چگونه می‌بینید.

● شیعیان در جاهایی مثل آذربایجان، عراق و تا حدودی لبنان و بحرین اکثریت دارند. با توجه به این وضعی که در دنیا وجود دارد و به طرف حاکمیت مردم جلو می‌رود، می‌توان خوشبین بود که آینده مال اینها است. در جاهایی مثل ایران در زمان صفوی این اتفاق افتاده است. بالاخره در ایران هر کس حکومت کند، شیعه حرف اول و آخر را می‌زند. در جاهایی مثل پاکستان، هند و جاهای دیگر در اقلیت هستند. اقلیت باید به حق خودش قانع باشد. اقلیت نمی‌تواند ماجراجو باشد. اگر آنجا طبق نظامی که در کشورشان هست، خودشان را تطبیق بدهند، شیعه با معارفی که مکتب اهل بیت به ما داده است می‌تواند یک زندگی سالم و راحتی در همه جا داشته باشد. به خصوص با مرکزیتی که الان ایران برای تشیع دارد، ما هم می‌توانیم به آنها کمک کنیم. در صورتی که مسائل مسئله‌دار سیاسی مثل چیزهایی که اول بحث داشتیم، به وجود نیاید و بتوانیم سیاست جهانی خودمان را عمل کنیم. دنیا می‌پذیرد که ما به عنوان یک کشور شیعی به شیعیانی که در جاهایی دیگر هستند، کمک کنیم. به صورت یک حزب و یک اقلیت در پارلمان، همان‌طور که الان در کویت هست، حضور خواهند داشت و می‌توانند سهم خودشان را بگیرند.

○ در بیست سال گذشته غرب و آمریکا به دنبال خراب کردن شیعه از نظر تفکر، مکتب و به عنوان یک حکومت بودند، الان با توجه به اتفاقاتی که دارد می‌افتد و افتاده است، به نظر

می‌رسد که شیعه از این خطر و فشاری که داشت متحمل می‌شد بیرون آمده است و یک فضای برایش به وجود می‌آید که حقانیت خودش را به افکار عمومی دنیا بیشتر اثبات کند.

● اگر سؤال از این زاویه باشد، به نظرم همان‌طور که شما گفتید، هر چه جلوتر می‌رود، بهتر نجابت و تحمل‌پذیری شیعه برای دنیا ثابت می‌شود. در اوج انقلاب و افکار صدور انقلاب و تحریکات تندی که بعضیها داشتند، این تصور بوجود آمده بود. به علاوه آمریکا فکر می‌کند که شیعیان همه دنیا یک اتحاد استراتژیکی با ایران دارند و ایران هم با او مخالف است. لذا تبعات مخالفت با ما، بقیه شیعیان را هم می‌گیرد. اما کم‌کم سنیها هم، البته سنیها هم قبلاً در میدان بودند و پیشتاز بودند. وقتی که نهضت اسلامی در دنیا آغاز شده، جاهایی مثل مصر، لبنان،... اندونزی در مبارزات پیشتاز بودند. ولی در دوره‌های اخیر آرام گرفته بودند. به تدریج آن حالت انقلابی در مسلمانان غیر شیعه پیدا شده، آن هم با مبانی سلفی و وهابی که خود آمریکاییها هم این را دامن زدند و در مقابل ایران علم کردند، الان آنها شرایطی دارند که آمریکا به آن مبارزات مسالمت‌آمیزی که شیعیان برای احقاق حق خودشان داشتند و فکر می‌کنم در آنها ریشه‌دار است و بزودی قابل خاموش کردن نیست پی برده است. اولاً آنها خیلی بیشتر از ما هستند. مجموعه اهل سنت چندین برابر ما هستند. وهابی، سلفیها خیلی نیستند. اما مجموعه اهل سنت خیلی هستند. آنها خوب می‌توانند از کشورهای اسلامی سربازگیری کنند از جوانها و حتی در کشورهای غربی که همه جا اینها کم و زیاد نیروهای مسلمان مستضعف دارند که محیط خوبی برای سربازگیری است. به نظرم حرکت آنها یک حرکت پایداری خواهد بود. شیعه به عنوان یک نیروی اسلامی معتدل‌تر در میان مبارزین به نظرم در آینده جا می‌افتد.

○ به عنوان آخرین سؤال، از چند سال گذشته در محافل سیاسی و برخی از مطبوعات شبهاتی را ایجاد می‌کنند که اگر مشکلاتی در اداره کشور و بعضاً ناکارآمدی وجود دارد به نوعی این را به اسلام ارتباط می‌دهند. و بحث این گونه مطرح می‌شود که به دلیل اینکه ما یک حکومت ایدئولوژیک هستیم، این مشکلات را در سیاست خارجی داریم. اگر حضرت‌تعالی روشن بفرماید که آیا ما اگر ایدئولوژیک عمل می‌کنیم و یا اگر آرمانها را در نظر می‌گیریم، آیا با منافع ملی ما در تضاد است؟ یا تعریفی که ما از منافع ملی داریم، همه اینها را با هم دربر می‌گیرد؟

● اگر کسی تصمیم گرفته باشد که برعکس واقعیت و حقیقت حرف بزند، باید این گونه تحلیل بکند که شما گفتید. ممکن است اشتباهاتی در جایی باشد که اینها ربطی به اسلام ندارد. من می‌خواهم الان از اسلام صحبت کنم هم در میدان عمل و هم در میدان تفکر. در میدان عمل، ما در این انقلاب از اول تا به حال هر چه داریم از اسلام داریم.

اگر اسلام نبود، آیا می‌توانستیم مردم را متحد در مقابل رژیم شاه، انگلیس و دیگران قرار بدهیم. تحقیقاً نمی‌توانستیم. چون هر چه تجربه هست، تجربه شکست گروههای ملی‌گرا، توده‌ای و گروههای دیگر در گذشته است. فقط با اسلام ما توانستیم بیش از ۹۰ درصد مردم را در مبارزه شریک کنیم. بعد هم مردم با همین روحیه اسلامی و متابعت از امام و اسلام، انقلاب را حفظ کردند. برای ما خواب دیده بودند که ما را از داخل متلاشی کنند با جنگهای داخلی، شورش و اختلافات سیاسی که درست کرده بودند، چیزی که مردم را در صحنه نگه داشته بود، همان روحیه اسلامی، ولایت و پیروی از امام بود. در جنگ هم که انصافاً هیچ چیز جز آن ایده‌های دینی نمی‌توانست مردم را هشت سال این‌گونه در مقابل همه قدرتها که اردوگاه شرق و غرب و ارتجاع همه با هم بودند و هر چه را صدام می‌خواست به او دادند، ما را این‌گونه مقاوم و نهایتاً پیروز نگه دارد. در دورانی بعدی هم که از لحاظ توسعه و سازندگی، بالاخره ایران در هفت، هشت سالی که مسئولیت کشور با من بود، آن قدر پیشرفت به دست آورد که در هیچ دوره‌ای که مسلمانی نبوده، به دست نیورد.

ما در همه زمینه‌ها آب، برق، صنایع، جاده‌ها، راه‌آهن، بنادر، ارتباطات، آموزش، دانشگاه‌ها و هر چه را حساب کنید، گامهای مهمی برداشتیم، رهبر کشور روحانی و رئیس جمهور هم روحانی و بستر کارمان هم اسلامی و به عنوان مسلمان این کار را می‌کردیم. مقاومت در مقابل این همه تحریم و فشار خارجی که بیست و چند سال طول کشیده است، خیلی زیاد بوده است. اگر تحلیل می‌کنند، باید تحلیل کنند که آن مزاحمتها یک مقدار کارآیی ما را کم کرده است. اموال ما را مصادره یا بلوکه کردند یا تحریم کردند. اگر اینها نبود، خیلی سریع‌تر می‌توانستیم کار کنیم. این دیگر مربوط به ما نیست، مربوط به آنها است که می‌خواهند اینجا را دوباره پس بگیرند.

ما روی اصول اولیه خودمان که استقلال است تأکید می‌کنیم و برای ما مهم است. پس از لحاظ عملی واقعاً نقاط قوت مال اسلام است و نقاط ضعف مال دشمنان اسلام در داخل یا

خارج است. اما از لحاظ تفکر، ما به عنوان مسلمان هیچ مشکلی نداریم که هر یک از این مسائل خارجی که الان گریبانگیر ما هست، اینها را حل کنیم. اگر مشکلی داریم در تشخیص مصداق است. هر کس دیگری هم می‌تواند این تشخیص را بدهد و مسلمان هم نباشد. ما یک اصلی در اسلام داریم و آن اصل تقدم مصلحت اقوا بر مصلحت ضعیف است. مصلحت قوی تر بر مصلحت ضعیف تر یا تقدم مصلحت بر مفسده. این یک اصل فقهی است که همه فقها قبول دارند. در سیاست خارجی هم این قابل اعمال است. اصلاً مجمع تشخیص مصلحت از این خاستگاه به وجود آمده است. این یک مبنای دینی دارد. یعنی حق داریم اگر گروهی متخصص و عالم تشخیص دادند که این مصلحت است یک حکمی را ندیده بگیرند که این کار را ما داریم می‌کنیم. امام هم اینها را خیلی صریح گفتند. بارها این را گفتند. زمانی گفتند نماز و روزه را می‌توانید به خاطر مصالح نظام تعطیل کنید. با این شرایطی که من می‌گویم، پس ما از لحاظ تفکر اسلامی مشکلی نداریم. ما هر مشکل خارجی که داریم از لحاظ اسلامی اگر مصلحت ما آنجا باشد، می‌توانیم حل کنیم متنها مسئله مصداق است. یک نظریه این است که آمریکا برای ما خطر است و باید از او فاصله بگیریم. الان دارد به آن نظریه عمل می‌شود. این نظریه شرعی نیست. این نظریه سیاسی و مدیریتی است که کسانی که دنبال این هستند، انجام می‌دهند هم در مسئله فلسطین و هم در جاهای دیگر. ما هر جا که مصلحت نظام ما و مصلحت اقوا باشد، می‌توانیم از لحاظ دینی آن را انتخاب کنیم. پس ما از لحاظ ایدئولوژیک که شما می‌گویید، کشورهای ایدئولوژیک این گونه می‌شوند، ما مشکلی نداریم. ایدئولوژی ما انعطاف پذیر است. بحث تقیه در تشیع جالب است که همیشه این گونه بوده که اصلاً شیعه با تقیه حفظ می‌شده است و خلاف شرع که نمی‌کردند. این تقیه از آن نوع نیست. این خودش یک حکم اسلامی است که ما اجرا می‌کنیم. از طرفی کشورهای ایدئولوژیک مثل چین و اینها با آن همه مشکلات که دارند، ایدئولوژی هم هنوز دارند، پیدا است که گامهای استواری را برمی‌دارند و در حال جلو رفتن هستند و توسعه پیدا می‌کنند. پس ما با مبنای اسلامی واقعاً می‌توانیم مصالح خودمان را انتخاب کنیم و از لحاظ عملی هم شما دستاوردها را باید به اسلام برگردانید و خسارتها را به ندانم کاری مجریان. ما بد عمل کردیم. اینکه ما بیاییم کشورمان را به خطر بیاندازیم و خیال کنیم که داریم اسلامی عمل می‌کنیم این اسلامی نیست.